

تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوفصل نامه علمی، (مقاله علمی-پژوهشی) سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ۲۹۹ - ۲۳۳

وضعیت اجتماعی کاولی‌ها در غرب ایران

حسن زندیه *

محمد رضا صفری **

معصومه هادی ***

چکیده

کاولی‌ها، از دیرباز مردمانی آواره در ایران و برخی از نقاط جهان بوده‌اند؛ و هنوز هم در برخی مناطق غرب ایران می‌توان نشانه‌هایی از حضور آنها را مشاهده نمود. قدمت حضور آنها در ایران، به دوره باستان باز می‌گردد. در دوره اسلامی، در بسیاری از نقاط ایران با اسامی متفاوتی نظیر زط، کاولی، سوزمانی و امثالهم بر آنها اطلاق می‌شده است. آنها به‌عنوان جزئی از ساختار جامعه ایران در دوره اسلامی محسوب می‌شوند. در مناطق غربی ایران، در میان کردها، لرها و لک‌ها، حضور این مردمان ملموس بوده و هنوز افرادی که تبار کاولی دارند، در گوشه و کنار یافت می‌شوند. مقاله پیش رو، بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی سیر تاریخی و اجتماعی حضور کاولی‌ها در گستره ایران با تاکید بر نواحی غربی بپردازد. یافته‌های برآمده از مراجع تحقیقی حاکی از آن است که کاولی‌ها در نواحی غربی ایران حضوری

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، zandiyehh@ut.ac.ir
** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تهران، تهران، ایران، rezasafari1362@yahoo.com
*** دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران، masoomhadi@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۱۰



پرسابقه داشته و در انجام برخی خدمات اقتصادی در زمینه کشاورزی و دامداری نقش موثری داشته‌اند و انجام برخی فعالیت‌های فرهنگی در مراسم شادی و شیون مردمان منطقه بر عهده کاولی‌ها بوده است. **واژگان کلیدی:** کاولی‌ها، سوزمانی، کردها، لرها، لکها.

۱. مقدمه

کاولی‌ها که در گستره وسیعی از ایران پراکنده بوده (و هنوز هم اندکی از آنها وجود دارند)، در هر منطقه ای نامی مختص به خود داشته‌اند که بیشتر ناظر به آوارگی و بیگانه بودن آنها است. کاولی‌ها، در ساخت اجتماعی جامعه ایرانی به عنوان قومی بیرون از بافت اجتماعی در نظر گرفته می‌شده و هیچ‌گاه از سوی جامعه ایرانی پذیرفته نشده و همواره از لحاظ اجتماعی، در مراتب پایین جامعه قرار داشته و می‌توان گفت که پست شمرده می‌شده‌اند. از لحاظ اسمی، کاولیان در مناطق مختلف ایران دارای اسامی متفاوتی بوده‌اند که از قرار ذیل است: پوشه، پاپتی، توشمال، جت، جات، جاتی، جنگیانه، جوگی، چگنی یا پگینی، چنگانه، چنگزن، پنگی، حرامی، خانی، خنی، خطیر، خنیاگر، زرگرقوچانی، زرگرکرمانی، زط، زنگانه، زنگاری، زنگی، سوزمانی، شهریشن یا شرشن، غجر، غربال‌بند یا غربیل‌بند، غربت، غربتو، غربتی، غرشمال، غریب اشمار، غریب زاده، فقرا، فیوج، فیج^۱ (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۰۵؛ بیت، بی تا: ۱۳۶)، قرشمال، قریشمار، قره‌چی (سالور عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۳۵۰۰/۵) یا قراچی، کابلی، کاسب، کاولی، کراچی، کزنگی، کلیلانی، کم‌بند، کوسان، کولی، کوزنگی، گات، گت، گجر، گیلانی، لری، لوری، لوطی، لولی، لوند، مطرب، یوت، کمچنی و برخی دیگر از اسامی (افشارسیستانی، ۱۳۷۷: ۲۲). البته در این میان، توشمال (تال باغی، ۱۳۷۱: ۵۵)^۲ یا حرامی (قایم مقامی، ۱۳۳۹: ۲۶۸) یا جات و زط و کاولی (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۶۳) و از معروفیت بیشتری برخوردارند. در نواحی غربی ایران، بالاخص کردستان و کرمانشاه و نواحی کردنشین آذربایجان و همچنین در لرستان، از آنها با عنوان سوزمانی (ایران پرست، ۱۳۲۸: ۲۲۹) -نیز- یاد شده که معمولاً استعمال آن به همراه الفاظی مانند خراط و شلیته، دشنام محسوب می‌شود. از سوی دیگر، در ادبیات فولک کردی، از آنها با عنوان دوما یاد شده^۳ که آن را بی‌ارتباط با نسب پست نیاکان آنها در هند ندانسته‌اند (زرین کوب، ۲۵۳۶: ۴۷۶). از میان اصطلاحات یادشده کاولی پرکاربردترین و ملموس‌ترین آنها است. از این رو در مقاله پیش رو این اصطلاح

به عنوان اصطلاح معیار برگزیده شده است. در باب حیات تاریخی و اجتماعی کاولی‌ها بیش از آنکه رگه‌هایی از واقعیت در دست باشد، افسانه‌هایی پر از خیال باقی مانده است. ظاهر کاولی‌ها در اولین نگاه خودنمایی می‌کرده است: آنها بر دست و صورت خود خالکوبی‌های فراوانی داشته‌اند، دست بند و خلخال آنها در کنار گوشواره‌های آویزان، از چهره‌های بی‌حجاب زنان، نمود خاصی دارد. بشره آنها سبزه مانند و جشمانی سیاه دارند. آنچه که بیشتر این کاولیان را به میدان دید مردم و شرکت در حیات اجتماعی آنها می‌آورده، اجرای موسیقی در مراسم شادی و سوگواری، انجام برخی خدمات پزشکی نظیر حجامت و حرفی مانند خراطی و آهنگری و روسپی‌گری بوده است. به نظر می‌رسد، به تدریج و با توجه به مناسبات این کاولی‌ها با مردمان شهری، روستایی-عشیره‌ای، طی تاریخ اسامی خاصی با توجه به شرایط جغرافیایی و محیطی و تاریخی بر آنها اتلاق می‌شده و همواره این کاولی‌ها بوده‌اند که اسم خاص را می‌پذیرفته‌اند که با توجه به انجام امور مشترکی تا دوره معاصر، به سختی می‌توان دسته‌های آنها را از همدیگر تفکیک کرد و این اسامی متعلق به نگاه بیرونی به آنها است. از این رو، کاولی‌ها با هر اسمی، دارای اشتراکات بسیاری در پیشینه و تداوم تاریخی هستند، تا جایی که می‌توان با بررسی برخی از جنبه‌های حیات جمعی کاولی‌ها در کنار افسانه‌ها و باورهای رایج آنها و با مراجعه به برخی مصادر تاریخی و ادبی در کنار مصاحبه با آگاهان کهنسال به امور این قوم و بقایایی از آنها که هنوز در نواحی غربی ایران مانند اسلام آباد غرب و نورآباد لرستان تبار کاولیانه خود را حفظ کرده‌اند، پیشینه آنها را به دست داد. مقاله پیش رو، بر آن است تا به بررسی سیرتاریخی برخی از جنبه‌های حیات کاولی‌ها در ایران اسلامی تا زمان معاصر بپردازد.

۱,۱ پیشینه تحقیق

در باب کاولی‌ها تا کنون تحقیقات متعددی انجام شده است؛ از اولین تحقیقات در این زمینه، کتاب کاولی‌های یحیی ذکاء (ذکاء، ۱۳۳۷) است که مختصری در باب کاولی‌ها بیان کرده است. مقاله سوزمانی یعنی چه؟ از ایران پرست (ایران پرست، ۱۳۲۸: ۲۲۹) در باب سوزمانی‌های کردستان و حیات معاصرشان انجام شده است و در باب شناخت سوزمانی‌ها مفید واقع می‌شود. مقاله کاولی‌ها کیستند و کجایی هستند؟ اثر قائم مقامی (قائم مقامی، ۱۳۳۹) بیشتر از کتاب ذکاء بهره برده و مختصری در باب زندگی کاولی‌ها به دست می‌دهد (همان: ۲۷۱-۲۶۸). مقاله زط، جات و کولی، به قلم محیط طباطبایی، در باب حیات تاریخی این سه گروه است (محیط طباطبایی، همان: ۱۶۳) مقاله توشمال نوشته جعفر تال بلاغی (تال باغی، همان: ۵۵)

به حیات کاولی‌ها در میان ایل بختیاری پرداخته است. عبدالحسین زرین کوب نیز در ذیل مدخل لولیان در کتاب نه شرقی و نه غربی، به این موضوع پرداخته و حلقه اتصال و گذرگاه ورود کولی‌ها به دنیای غرب را معبر ایران دانسته است. کتاب کولی‌های سیستانی (افشار سیستانی، همان) کتاب ذکاء را در بطن خود دارد و با استفاده از تحقیقات خارجی، مطالب مقایسه‌ای در باب زندگی کاولی‌ها در ایران و جهان ارائه کرده است. پورافکاری، بر سیرتاریخی کاولی‌ها در ایران پرداخته (پورافکاری، ۱۳۵۵) و حجازی، در باب تاثیر موسیقایی آنها، مطالبی گردآوری نموده است (حجازی، ۱۳۸۸). عیرضا ذکاوتی قراگوزلو (قراگوزلو، ۱۳۶۸)، بر آن است تا میان لولی و مغ پیوند مذهبی برقرار کند. اما علی اشرف صادقی، با استنادات متقن و موثق و تحلیلهای زبانشناسانه، به کل مقاله را از حیز اعتبار ساقط کرده است (صادقی، ۱۳۸۸): احمد متین دوست، به ریشه زبان آریایی کاولی‌ها پرداخته (متین دوست، ۱۳۷۸) و هاشم محمدی، جایگاه آنها را در شعر حافظ بررسی نموده است (محمدی، ۱۳۷۸). جهانگیر نصری، مطالبی مختصر در باب حیات اجتماعی معاصر آنها ارائه کرده است (نصری اشرفی، ۱۳۸۳) و رحیم شبانه (شبانه، ۱۳۸۶) به سیر تاریخی کاولی‌ها از آغاز تا زمان حال پرداخته است که در برخی مواضع مانند چگونگی مهاجرت آنها به ایران، دارای ضعف است و در جایی که از حیات جمعی آنها در ایران سخن رانده، دارای قوت. در مقاله‌ای با عنوان لولیان در کلیات شمس (جلالی و حسینی و محمودی، ۱۳۷۹) و لولیان در ادب پارسی (حبیبی باشت، ۱۳۸۵: ۹۵-۱۱۰) به جایگاه آنها در ادبیات منظوم فارسی پرداخته شده است. مقاله پیش رو، در بحث در باب سیرتاریخی حیات جمعی کاولی‌ها، دارای اشتراکاتی با تحقیقات انجام شده در این زمینه است، اما با توجه به بحث در باب برخی مشخصه‌های فرهنگی کاولی‌ها و تاثیرشان بر شناخت از برخی احوال و رفتار مردمان منطقه غرب، دارای تازگی است. از سوی دیگر، مقاله بر آن است تا به مشتبه شدن برخی رفتار کاولی‌ها با دیگر مردمان منطقه اشاراتی داشته باشد. از لحاظ اصطلاح شناسی در نوشتار پیش رو با توجه به شهرت داشتن عنوان کاولی در بیشتر مناطق ایران، این اصطلاح، به عنوان معیار در نظر گرفته شده است و باقی اصطلاحات قدیمی‌تر مانند زط و یا موازی با کاولی مانند سوزمانی به تناوب در مواقع جغرافیایی مقتضی، مورد استفاده قرار گرفته اند.

۲. منشأ و سیرتاریخی کاولی‌ها

در باب آمدن کاولی‌ها به ایران، تحقیقات چندی انجام گرفته است، بیشتر تحقیقات ریشه آنها را بیرون از ایران دانسته‌اند. در دوره اسلامی نیز، مسلمانان سعی در شناسایی این قوم داشتند.

طرفه آنکه بسیاری از آنها از لحاظ نژادی و رفتاری شبیه و یا شاید یکسان با مردمان ساکن در کرانه‌های سند بوده‌اند. به نظر می‌رسد، در همان قرون اولیه، مسلمانان از منشأ و ریشه نژادی کاولی‌ها اطلاع چندانی نداشته‌اند. از جمله نشانه‌هایی که از بی‌خبری و شاید بتوان گفت سردرگمی مسلمانان در مواجهه با این کولیان حکایت دارد، داستانهایی است که در باب آنها ساخته شده است. در برخی از منابع اسلامی، جریان گرایش آنها به اسلام، مورد بحث قرار گرفته است. از این رو، در باب آمدن آنها به منطقه، برخی حکایات بر سر زبان افتاده است. این احتمال وجود دارد که آنها در چندین نوبت، به داخل سرزمینهای جنوب غربی و غربی آمده باشند و مشخص نیست که هر بار هم از یک نقطه آمده و یا یک قوم بوده باشند. برخی از منابع دوره اسلامی، زمان آمدن کاولی‌ها به ایران را به دوره ساسانی و زمان بهرام گور می‌رسانند. گزارشهای حمزه اصفهانی (اصفهانی، بی تا: ۴۳) و ثعالبی (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۵۶۷)،^۴ حاکی از آن است که در باب اسم و تعداد آنها در منابع، اتفاق نظری وجود ندارد. در زمان برقراری مناسبات خصمانه (المسعودی، ۱۴۰۹) - دوستانه (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۸۲) بهرام گور با شنگل، پادشاه هند، از سرزمین هندوستان به ایران آورده شده‌اند که مشخصه فرهنگی آنها نوازندگی و رقاصی بوده است (مجممل التواریخ والقصص، ۱۳۸۹: ۷۰). گردیزی، از رفتن بهرام به هند و وقایع آنجا سخن رانده، اما از آوردن کاولی ذکری به میان نیاورده (گردیزی، ۱۳۶۳: ۷۶) که شاید با توجه به آگاهی او از هند و نزدیکی به ایران، انتظار چنین اشاره‌ای می‌رفت. شاهنامه فردوسی، از دیگر منابعی است که در این باب مطالبی به دست می‌دهد و به نظر می‌رسد، منبع اصلی این افسانه را بتوان در منابع این کتاب به دست آورد. به نظر می‌رسد، نهضت شعوبیه اگر در ساختن این افسانه دست نداشته باشد، حداقل در حفظ و باز تولید آن، مؤثر بوده است. از سوی دیگر مشخص نیست که معیار برخی از مورخان مانند طبری (طبری، ۱۹۶۷: ۲ / ۷۸-۸۰)، که خداینامه‌های مورد استفاده آنها با فردوسی اشتراکات فراوانی داشته، با توجه به آوردن بسیاری قصص و حکایات دیگر، چرا از این حکایت در باب بهرام خود داری کرده‌اند؟ آیا این حکایات در منابع آنها نبوده است؟ بلعمی نیز که استفاده‌اش از خداینامه‌ها در کنار ترجمه طبری، اکنون محرز شده، اشاره‌ای به این رویداد نکرده است. از سوی دیگر، آگاهی برخی از مورخان اسلامی از زطهای بطایح و استفاده آنها از برخی خداینامه‌ها، قضیه را مشکل می‌کند. اما این سؤال همچنان بی جواب مانده که اگر در خداینامه در این باب مطالبی آمده و فردوسی و برخی شعوبی‌ها از آن استفاده کرده‌اند،

چرا بقیه استفاده نکرده و نیاورده‌اند؟ شورش این زطها چه نقشی در حذف احتمالی آنها و نسبتشان با این افسانه می‌توانسته داشته باشد؟

به رغم نگرش برخی از محققان به این گزارش‌ها و حقیقت پنداشتن آنها، کریستین سن علاقه بهرام به موسیقی را قابل اعتنا دانسته، اما آوردن لولیان از هند را (کریستین سن ۱۳۶۸: ۳۷۶) افسانه پنداشته است. زرین کوب که در لولیان گوشه چشمی به این قضیه و واقعیت پنداشتن آن دارد (زرین کوب، ۲۵۳۶: ۴۷۷)، در اثر متاخرش، مطالبی که در این زمینه وجود دارد، خالی از صحت (همان، ۱۳۷۷: ۴۶) و ساخته و پرداخته دوران بعدی دانسته. این نظر با آوردن داستان‌هایی مربوط به شاهان ایران مانند هوشنگ (طبری، ۱۹۶۷: ۱۶۹/۱؛ ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۹۳-۹۲؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۴۵/۱)، جمشید (مجموعه التواریخ و القصص، همان: ۴۰-۴۱)، فریدون (طبری، همان: ۱۹۸/۱-۱۹۷)، ضحاک (مجموعه التواریخ و القصص، همان)، و دیگران و آمد و رفتشان به سرزمین هند در منابع تاریخی، تأیید می‌شود- داستان‌هایی که با واقعیات تاریخی، همخوانی ندارند.

با توجه به مطالبی که در کتاب حمزه اصفهانی (اصفهانی، همان: ۴۳) و البدأ والتاریخ مقدسی (المقدسی، بی‌تا: ۱۶۴/۳) در زمینه فزونی تفریحات مردم در دوره بهرام و افزایش دستمزد مغنیان بدین سبب، و آوردن لوریان از هند^۷ در منابع وجود دارد، به نظر می‌رسد، بیشتر قصد نشان دادن رفاه همگانی را داشته باشد تا چیز دیگری. گویا این مطالب در کتاب شبانکاره‌ای، که آشنا با اقلیم جنوب ایران و بی‌خبر از حضور کاولی‌ها بوده و به همین صورت بازتاب یافته (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱: ۲۳۹/۱)، برگرفته از کتاب حمزه باشد که تعداد آنها را ۱۲ هزار نفر ذکر کرده- تا ثعلبی که ۴ هزار نفر برآورد کرده - که در آن از لوریان سیاه روی یاد کرده است که احفادشان هنوز نوازنده بوده اند (ثعلبی، همان، ۵۶۷)^۸.

این آوارگان که از اصطلاح لوریان در منابع فارسی متقدم برای آنها استفاده شده، همان‌هایی هستند که در منابع اسلامی در حین پرداختن به مبحث فتوحات، با عنوان زط، به عرصه نگاه مورخان آمده‌اند. اولین گزارش‌های تاریخی مسلمانان، در باب حضور آنها در ایران به محدوده جغرافیایی کرمان و فارس (مسعودی، بی‌تا: ۳۰۷) جنوب غرب ایران و نزدیک دلتای دجله و فرات اشاره دارد (البلاذری، ۱۹۸۸: ۳۶۲)، که به موازات طرفین گاهی تا سیستان و گاهی تا بحرین (عانی، ۱۴۲۱: ۶۳) در رفت و آمد بودند. گویا در این مدت، برخی آشنایی با مظاهر تمدنی از جمله امور مالی را کسب کرده بودند. بسیاری از زطها در جریان فتوحات به همراه اسوران ایرانی، به تیره بنی حنظله از قبیله بنی تمیم پیوستند (بلاذری، همان: ۳۶۳-۳۶۲). در

جریان فتح خراسان، عده‌ای از آنها توسط احنف بن قیس، به خراسان برده شدند و به کارگیری یک کارگزار زطی با نسبت بلخی در مصر قرن سوم (مقریزی، ۱۴۱۸: ۱۱۳/۲؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۱۶۵/۲)، شاید این نظر را تأیید کند که عده‌ای از آنها در بلخ باقی مانده و یا این فرد از اعقاب عده‌ای دیگر از زط‌ها بوده که به سمت افغانستان حرکت کرده‌اند. آنها در جریان جنگ جمل در بصره، شمار قابل توجهی بوده و از سوی عبدالله بن زبیر، قسمتی از اموال شهر، در اختیار آنها قرار گرفته است (البلاذری، ۱۹۹۶: ۲۲۸/۲). عده‌ای از زط‌های اطراف بصره، در زمان معاویه و به سال ۴۹ق، به انطاکیه کوچ داده شده و نام خود را به محله‌ای در آنجا داده‌اند (البلاذری، ۱۹۸۸: ۱۶۲) و عده‌ای به حلب و جبل عامل فرستاده شدند (جابر، ۱۴۲۶: ۷۵). در دوره حجاج بن یوسف، سیر مهاجرت یا کوچ دادن زط‌ها به نواحی جنوب غربی ایران ادامه داشت و عده‌ای دیگر زط‌ها از سند به مناطق اطراف کسکر کوچ داده شدند تا بر روی مزارع آنجا کار کنند (البلاذری، ۱۹۸۸: ۳۶۵). در اندک زمانی، عده‌ای از آنها از سوی ولید بن عدالمملک، به شام کوچ داده شدند (همان: ۱۶۲؛ کاتب بغدادی، ۱۹۸۱: ۳۰۹). حجاج بعد از قیام ابن اشعث و سرکوبی او، عده‌ای از زط‌ها را به سبب مشارکت در قیام، به مناطق سند تبعید کرد. استدلال و استنادات ملایری، از این کوچاندن زط‌ها به نواحی شام با عنوان کوچ دادن برخی از سپاهیان ایرانی مدقن و موثق نیستند (ملایری، ۱۳۷۹: ۱۶۵/۲). به نظر می‌رسد منشأ این گزارشها در باب زط‌ها، کتاب خبر بصره و فتحها اثر ابوالحسن مدائنی (۲۲۵ق) است (قنوات و چلونگر و نورایی، ۱۳۸۹: ۲۹ و ۳۹).

ابن رسته، از حضور زط‌ها در بطایح عراق (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۹۵)، سخن رانده و گویا حضور آنها آنقدر موثر بوده که نام آن‌ها بر چند رستاق (ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۸۸-۱۸۹؛ بروسوی، ۱۴۲۷: ۳۴۵؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۲۵۷/۲؛ مهلبی، ۲۰۰۶: ۲۳؛ ادیسی، ۱۴۰۹: ۴۰۳/۱) و نه‌ری (اسکندری، ۱۴۲۵: ۵۱۳/۱؛ حموی، ۱۹۹۵: ۱۴۰/۳؛ بغدادی، ۱۴۱۲: ۶۶۵/۲) اطلاق شده است. از سوی دیگر، در نواحی جنوب شرقی خوزستان بلوک پهناوری به نام‌های هندوان و هندیجان و هندیان وجود دارد که به عنوان بقایای حضور آن مردمان، از آن در دوره معاصر، یاد شده است (شوشتری، ۱۳۳۲: ۷۷). اما به نظر می‌رسد که برداشتی غلط باشد، زیرا که جغرافی‌نویسان مسلمان که به این شهرها اشاره کرده‌اند، ذکری از نسبت آنها با زط به میان نیاورده‌اند. و یاقوت که از شکسته شدن سپاه هندی در آن منطقه به دست پارسیان خبر داده (حموی، ۱۹۹۵: ۴۱۸/۵)، بیشتر به جنبه افسانه‌ای این انتساب توجه داشته تا واقعیت تاریخی آن. از سوی دیگر، آن منطقه‌ای که ادیسی از آن به عنوان کوره الزط در ایالت فارس

نام برده (ادریسی، ۱۴۰۹: ۱/۴۰۰)، به نظر می‌رسد همان مکانی در سر حد خوزستان و فارس (المقدسی، ۱۸۷۷: ۴۲۰) بوده که مشخص نیست محدوده آن کجاست. گویا مکانی دیگر در فارس بوده که نشانه‌ای از حضور این مردمان در منطقه جنوب و جنوب غرب ایران دارد (فسایی، ۱۳۸۲: ۱۲۹۸/۲).

هرچند در باب علل آمدن زطها به این منطقه، اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما گزارشی از مسعودی در باب بروز قحطی در منطقه آنها و مهاجرتشان می‌تواند راهگشا باشد (المسعودی، بی‌تا: ۳۰۷). مهاجرتی که در قرون بعدی نیز به دیگر نقاط ادامه داشته (André, 2002 : pp. 241-242) و گویا تحت تاثیر تغییرات اقلیمی در منطقه بوده است. به نظر می‌رسد، مسعودی با توجه به شناختش از هند و سند و آگاهی از وقوع این مهاجرت تاریخی است که داستان در باب بهرام و این مردمان را به رغم پرداختن به حضور بهرام در هند، نیاورده است.

فشارهای شدید اقتصادی و اجتماعی وارده بر زطهای جنوب غرب ایران، سبب شورش آنها در دوره خلافت معتصم عباسی، به سال ۲۱۷ق شد که در ادامه با تلاش دستگاه نظامی بنی عباس سرکوب (ابن خیاط، ۱۹۹۵: ۳۱۶) و بسیاری از آنها به نواحی عین‌زربه (در نزدیکی فرات) کوچ داده شدند (بلاذری، ۱۹۸۸: ۱۷۲). آنها در جریان این مهاجرت اجباری، برای اولین بار گاو میش‌های مختص به خود را به منطقه بودند (المسعودی، بی‌تا: ۳۰۷). اگر چه طبری معتقد است آنها در آنجا در سال ۲۴۱ق. مورد حمله شدید رومیان قرار گرفتند و همگی از دم تیغ گذرانده شدند (طبری، ۱۹۶۷: ۱۰/۹ و ۲۰۱)، اما با توجه به اینکه ابن اثیر از اسارت - و نه کشته شدن - آنها در آن مقطع سخن رانده (ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۸۰/۷)، نشانه‌هایی در دست است که آنها در آنجا دوام آورده و به پرورش گاو میش مبادرت نمودند که به تدریج شمارشان زیاد شده (ازدی، ۱۴۲۷: ۱۱۵/۲) و بعدها به جوامیس بوقلا (ابن عدیم، بی‌تا: ۱۵۹/۱) در آن نواحی معروف شدند. اهم تواریخ محلی شام، در قرون بعدی، اشاره‌ای به حضور آنها نمی‌کنند و تنها به کوچشان به منطقه با استناد به سخن بلاذری می‌پردازند (همان: ۱۶۸). احتمال دارد آن مکانی که یاقوت (حموی، ۱۹۹۵: ۴/۲۳۳) و ابن ابی جراده (ابن ابی جراده، ۱۴۲۵: ۲/۶۷۲) از آن به عنوان تل قیقان یاد کرده‌اند - به نظر می‌رسد تفسیر این واژه از سوی یاقوت به عنوان جمع قاقا قراب، اشتباه باشد زیرا چنین نامی نیز در طبرستان (ابن عبد الحق بغدادی، ۱۴۱۲: ۱۴۰/۳) که شاهد حضور زطها در آن مقطع بوده، وجود داشته - و در نزدیکی شهر حلب بوده، بی‌ارتباط با کوچ دادن این مردم و تداوم حیات جمعی آنها در این منطقه

نباشد(حموی، ۱۹۹۵: ۴/۲۳۳). زیرا این عنوانی بوده برای منطقه‌ای در سند(بن‌خیاط، ۱۹۹۵: ۱۲۶-۱۲۷؛ البلاذری، ۱۹۸۸: ۴۱۸-۴۱۷) و حاکم آنجا(ابن خردادبه، ۱۹۹۲: ۱۸). از سوی دیگر، احتمال تبدل اسم این مردمان و پذیرا شدن اسم دیگری مانند نور(پورافکاری، ۱۳۵۵: ۳۰۴) - شباهت نور به لور و لول، خود می‌توانسته در متون با رسم الخط عربی ایجاد شبهه کند- امکان دارد دنبال کردن آنها در منطقه ای در شام که به آن جا کوچ داده شده اند، را مشکل کرده باشد. بالتبع مشخص نیست که تعداد این مهاجران چه میزان بوده، دوره مهاجرت آنها چقدر طول کشیده و چه تعداد از آنها در منطقه باقی مانده و چه عده مهاجرت کرده و یا به داخل فلات ایران و کوههای زاگرس پناهندند و چقدر از مردمان آواره تازه وارد به آنها ملحق شده اند. اما با توجه به گزارشهای تاریخی بعدی، می‌توان نشانه‌هایی از حضور آنها در ایران به دست داد. گویا معتصم عده ای از آنها را از طریق راه‌های آبی به بغداد آورده و از آنجا به سمت خانیقین و جلولا فرستاده(المسعودی، بی‌تا: ۳۰۷) تا در آنجا مستقر شوند. از سوی دیگر، در جریان قیام صاحب الزنج از مشارکت زط‌ها نشانه ای در دست نیست(Noldeke, 1892) و این احتمال وجود دارد که آنها از بطایح به کلی ریشه‌کن شده باشند. مسکویه در گزارش رویدادهای دوره آل بویه در چند موضع، از حضور آنها در نواحی جنوبی ایران سخن رانده که آخرین مورد، مربوط به سال ۳۹۰ ق است که در جریان چندین وقایع نظامی، در دوره آل بویه، از آنها به عنوان مزدور استفاده شده است. این نظر از سوی ابن اثیر که از این قسمت از مطالب مسکویه بهره برده(ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۱۶۱/۹)، تایید می‌شود. به تدریج گزارشها در باب زط در منابع محو می‌شود و به آنها اشاره ای صورت نمی‌گیرد. داده‌های تاریخی و جغرافیایی در باب مهاجرت آنها به خانیقین و جلولا به همان اشاره‌های طبری و دیگران محدود می‌شود و قابل پی‌گیری نیست.

همچنین مشخص نیست چرا آمدن این مردمان به منطقه که در دوره قاجار گزارشهایی در باب حضور آنها در نواحی غربی ایران موجود است، نتوانسته از لحاظ جغرافیایی اسامی ای را بر منطقه تحمیل کند- مانند آنچه که در جنوب و جنوب غرب ایران روی داد. البته این امر در سطح کلان است و احتمال دارد اسامی بومی خردی از آنها برجای مانده باشد.^۹ آن دسته از مردم که به عنوان ادامه زط‌ها در ایران از آنها یاد شده، لولیان هستند. از یک سوی به نظر می‌رسد، نمی‌توان با توجه به بار معنایی که اصطلاح لولی در ادبیات فارسی پذیرفته، از آن به عنوان اسمی از اسامی کاولی‌ها یاد کرد و با استناد به اشاراتی که در منابع ادبی و تاریخی رفته است، حضور و حیات تاریخی-اجتماعی کاولی‌ها را دنبال کرد؛ امری

که در کتاب افشار سیستانی به چشم می خورد (افشار سیستانی، همان: ۵۱). اگر چه نمی توان این غیاب طولانی مدت مطالب در باب آنها را نیز توجیه کرد. شاید بتوان مدعی شد که برخی از اصطلاحات که برای کاوولی ها به کار گرفته شده، مانند همین اصطلاح لولی، از یک سوی ناظر به کاوولی ها باشد و از سوی دیگر ناظر به آن که رفتارش شبیه به کاولیان است. اما برای این تمیز، راهکار مشخصی در دست نیست. اگر بتوان پذیرفت که اصطلاح لولی معادل فارسی برای جت یا زط باشد، باز یک مشکل دیگر رخ می نماید و آن اینکه این مردمان که از آنها با عنوان لور و یا لول یاد شده و همان مردمانی هستند که اعراب در کرانه های جنوب غربی ایران با آنها مواجه شدند، چگونه نتوانسته اند این اسم را به اعراب منتقل کنند؟ اگر این اسم، اشاره به مکان جغرافیایی آنها در هند دارد، چرا اعراب اصطلاح دیگری را وضع کردند؟ و اگر این دو اصطلاح اشاره به دو دسته از مردمان دارد چرا به جای یکدیگر به کار می روند؟ این سؤالات همچنان تا انجام تحقیقاتی مبسوط در این زمینه بی جواب باقی خواهند ماند. آنچه هم که افضل الملک در باب رئیس ایل فیوج و غربال بند و کولی و غریب زاده و لولیان ایران آورده (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۹۸)، موضوع این انتساب لولی و لوری به زط را بیش از پیش پیچیده و مبهم می سازد. اشپولر، معتقد است که زطها با کاوولی ها پیوستگی شدیدی داشته اند (اشپولر، ۱۳۷۳: ۴۳۹/۱). اما مشخص نیست که این پیوستگی در چه جنبه هایی بوده است. از سوی دیگر آنچه که در باب لولیان کابلی و رقص و آوازشان در احیاء الملوک سیستانی (سیستانی، ۱۳۸۳: ۲۱) آمده، در کنار مطالبی که گلستانه در باب فرقه لولیان در اطراف شیراز در سالهای پایانی حکومت کریم خان آورده (گلستانه، بی تا: ۳۳۷)، بی ربط به این التباس نیست. از سوی دیگر، متن فرمانی از شاه صفوی بر در مسجد جامع یزد که در آن از لولی در کنار کاوولی و هندی (در کنار خطیره = اصطلاحی برای خطاب قرار دادن هندیان دوره صفوی) آمده، بر پیچیده شدن انتساب می افزاید.^{۱۰}

سیر پیدایش و استفاده از اصطلاح لولی در مطالب فردوسی، منوچهری، خاقانی، سنایی، عطار (حبیبی باشت، ۱۳۸۵: ۱۱۰-۹۵) و بازتاب گسترده اش در کلیات شمس به عنوان کسی که بی توجهی به مظاهر شرعی، پای بند مکان نبودن، بی خانمانی، رقاصی، سرابندگی و نوازندگی با سرنا و نی و دهل، دزدی، و رسن بازی، از ویژگیهای اوست (جلالی، حسینی و محمودی، ۱۳۷۹)، در کنار ابیاتی از کمال الدین اسماعیل اصفهانی و حافظ که بنیادشان بر زیبایی به همراه بی عفاف (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۱۷) و آوارگی و رامشگری (کزازی، ۱۳۸۵: ۹۲۶) است را میتوان به عنوان مشخصه های اساسی این مردمان برشمرد. در دوره صفوی

گویا لولی - آن هم در کنار جت - معنای معرکه گیر (واصفی، ۱۳۴۹: ۵۰۸/۱) و در مواردی در پایان دوره صفوی، معنای نوازنده (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۱۱۷) داشته که نشان از تداوم آنها در حیات اجتماعی ایران دارد. طرفه آنکه در هند دوره گورکانیان، نام لولی در کنار نام قحبه، "که جوانان و لشکریان خراب کرده ایشان‌اند،" خواننده، رقاصه (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۳۸۷/۱) و لوطی (بدوانی، ۱۳۷۹: ۱۲۱/۳) آمده و از جت متمایز بوده است (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۴۳۸/۱). از سوی دیگر، اصطلاح کاوولی به شکل کنونی آن، نخستین بار در کتاب مرصاد العباد (رازی، ۱۳۱۲: ۲۶۸) آمده است و پس از آن از سوی مولوی در مثنوی - به رغم استفاده از لولی - استعمال شده است.

به تدریج در دوره قاجار، اصطلاح لولی کمرنگ شده و اصطلاحات دیگر جای آن را گرفته است. به نظر می‌رسد، سوزمانی از اصطلاحات محلی باشد که نتوان زمان تولید و یا ریشه و وجه تسمیه آن را به دست داد. اما مشخص است که این اصطلاح در زبان کلهری و لکی، اثر خود را بر جای گذشته و در کنار خراط و کاوولی و شلیته استفاده می‌شده - و هنوز هم می‌شود. با توجه به اشتراکات بسیاری که در میان این مردم در پهنه ایران وجود دارد، می‌تواند بعضی از مشخصه‌های آنها را به یکدیگر در هر نقطه جغرافیایی ایران منتسب دانست.

۳. مشخصه‌های فرهنگی

الف) زبان

اگر چه مخبر (مخبر، ۱۳۲۵: ۵۶) و قائم مقامی (قائم مقامی، ۱۳۳۹: ۲۶۳)، بدون استنادات موثقی در باب آریایی بودن کاوولی‌ها با توجه به مؤلفه‌های زبانی سخن رانده‌اند، اما تشخیص زبان کاوولی‌ها مشکل است. به نظر می‌رسد آنها ریشه اصلی زبانشان از نوع هند و آریایی‌نو باشد (متین دوست، ۱۳۷۸: ۱۵۹). در جواب این سؤال که آنها در میان مسلمانان به چه زبانهایی تکلم می‌کرده‌اند، می‌توان تنها به قابل فهم نبودن زبان آنها (جاحظ، ۱۴۱۰: ۸۳) برای جامعه اشاره کرد که از آن به عنوان رطانه زط (ثعالبی، ۱۴۲۰: ۱۸۳/۱) یاد شده است. شاید اشاره یعقوبی به زبانی غیر قابل فهم و آغشته با فارسی مردمانی در نزدیکی حصن مهدی، در مصب رود دجیل به خلیج فارس (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۲۰۳)، بی ارتباط با این مردمان نباشد. از سوی دیگر، مشخص نیست که چرا زبان آنها را در دسته بندی عجم قرار نداده و اشاره ای نکرده‌اند که در ایران به چه زبانی تکلم می‌کرده‌اند. اصطلاح کج زبان نیز، تنها به تفاوت زبان اشاره می‌کند و چیز بیشتری در باب آن زبان به ما نمی‌گوید. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه آنها از لحاظ موسیقایی با برخی نغمه‌های باستانی ایرانی آشنا بوده‌اند، بتوان به اشتراک

زبانی آنها با فارسی توجه نمود؛ لولی ای می گذشت و «پهلوی» می خواند (کاتب یزدی ۱۳۸۶: ۱۴۷). از سوی دیگر در دوره معاصر، به تدریج این شناخت به دست می آید که این آوره گان ترانه سرا و رقصنده، با زبان های جغرافیای محیطی خویش آشنا شده و هر کدام به زبان محلی که در آن کوچ های مقطعی و فصلی خود را انجام می دادند، تکلم می کرده اند. کاولیاها در مناطق غربی ایران بیشتر به زبان لکی صحبت می کرده و هنوز هم بسیاری از آنها که در این مناطق به سر می برند، همان اصول گرامری لکی و لهجه لکی در کردی و فارسی گوئی شان پیدا است. از لحاظ تاریخی نیز، نشانه هایی در دوره قاجار در دست است که از غیر قابل فهم بودن زبان آنها به سبب لک بودنشان سخن رانده اند (هالینگبری، ۱۳۶۳: ۸۶).

ب) روسپیگری

از جمله مشخصه های فرهنگی کاولی ها، راحتی آنها در انجام اعمال بی قید و بند جنسی بوده است. انجام این اعمال و انتساب آن به کاولی ها در دوره قاجار، محرز بوده و گزارشهایی در باب آن، وجود دارد. در باب انجام چنین خدماتی از سوی آنها، می توان به دوره پیش از قاجار نیز توجه نمود. مطالبی که در باب لولیان و اعمال جنسی آنها در ادبیات فارسی نمود داشته را، میتوان از لحاظ تاریخی تأیید نمود. شاید گنبد لولی در دوره تیموری و فرود آمدن قیتول (همدانی، ۱۹۴۰: ۱۰۰) در گنبد لولی بی ربط با اطفای عطش جنسی سپاهیان در چنین مکانهایی که پسوند لولی دارند، نباشد (شامی، ۱۳۶۳: ۳۸؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳۹۸/۱؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۰۹/۳؛ حافظ ابرو، همان: ۴۰۱) شاردن از انجام آزادانه اعمال جنسی توسط آنها در دوره صفوی سخن رانده است (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۵۰۳/۴). اذر دوره نادرشاه نیز لولیان در انجام اعمال جنسی شهر بوده اند و بیشتر با سپاهیان در رفت و آمد بوده اند، تا جایی که در کنار لشکر هنگامی که لولی مغناج غنچه و لاله را بغنچ و دلال، آرایشگری (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۷) می داد، می توان شاهد معاشقت ورزیدن مجاهدان غازی با لولیان غازی (همان: ۱۵۰) بود. کریم خان زند برای رفع نیاز جنسی سپاهیان، از آنها استفاده می کرده (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۴۰/۲) و در برخی لشکرکشی ها، به همراه سپاهیان می برده است (آصف، ۱۳۸۲: ۳۳۱-۳۲۹) و حتی مردان آنها اعمال نظامی انجام می داده اند (گلستانه، ۲۵۳۶: ۳۳۷). در دوره قاجار در باب انجام این اعمال در منابع داخلی و خارجی، گزارشهای منقن و مبسوطی در دسترس است. بی عفتی و بی عصمتی سوزمانی و سکونت آنها در کردستان و کرمانشاه (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۲۴۹؛ میرزا حسین خان، ۱۳۸۲: ۱۱۶) از سوی چریکف (چریکف: ۹۳ و ۱۴۳)، ویلز (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۴۵)، اورسل (اورسل، ۱۳۸۲:

۲۱۶ و ۲۲۸)، ناصرالدین شاه (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۲: ۵۳)، او بن (او بن، ۱۳۶۲: ۳۵۸) و عین السلطنه (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۶۵۸۹/۸) مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر در منطقه غرب، مردم در باب چرایی این رفتار کاوولی‌ها افسانه سازی کرده اند. در یکی از این افسانه‌ها که در باب چگونگی پیدایش کاوولی‌ها است، گفته می‌شود که کاوولی‌ها از نسل خواهر و برادری به نامهای کا (به معنای برادر و از همان لفظ کردی کاک) و لی (لیلی!) هستند و از طریق ازدواج این خواهر و برادر- در افسانه بر این امر تاکید می‌شود که این عمل در دنیا تنها از سوی این دو نفر انجام شده است!- نسل کاوولی‌ها به وجود آمده است. حلقه دیگری در این افسانه می‌گوید که آزادی اعمال جنسی کاوولی‌ها متأثر از این آمیزش گناهکارانه اولیه است قابل تأمل می‌باشد. دیگر آنکه افسانه‌ای کاوولی‌ها را مردمانی مهاجر می‌داند که از شیراز به این منطقه آمده‌اند! بررسی نسبت این افسانه با مهاجرت عده‌ای از لکهای مهاجر ایالت فارس به منطقه جالب خواهد بود.

از لحاظ دینی، کاوولیها عقاید و باور سفت و سختی نداشته اند. اشاره‌ای از پیامبر به شخصیتی با پوست تیره با عنوان زط (البصری، ۱۹۹۰: ۳۲۰/۱) و شاخ و برگ پیدا کردن آن در آثار بعد در کنار داستان اسلام آوردن زطها (البیهقی، ۱۹۸۵: ۲۳۱/۲؛ الشامی، ۱۹۹۳: ۴۴۵/۲؛ سیدالناس، ۱۹۹۳: ۱۵۸/۱) که ریشه روایت آن به حدیثی از یکی از یاران پیامبر باز می‌گردد (ابوالشیخ، ۱۴۱۲: ۱۸۳/۲) و در آثار اولیه در باب پیامبر اثری از آن نمی‌توان یافت، به نظر ساخته و پرداخته قرن سوم به بعد است. گزارش‌های شیعی در باب اعتقاد آنها به علی (کشی، ۱۳۶۳: ۳۲۵/۱؛ کلینی، ۴۰۷: ۲۶۰/۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۱۵۰/۳) از زمره مؤلفه‌هایی است که آنها را با شیعیان غالی مشتبه می‌کند- مشخص نیست چرا در منابع شیعی از انتساب آنها و شباهتشان به اجنه سخن رانده‌اند (کلینی، همان: ۳۹۵/۱). اما تداوم این اعتقاد در میان این مردم، قابل رهگیری نیست. طرفه آنکه نسبت آنها با لولیان نیز جنبه‌های دینی را مغفول می‌گذارد.

ج) رقاصی

از جمله مشخصه‌های فرهنگی کاوولی‌ها، نوازندگی و رقص بوده، که آنها را در مراسم شادی و شیون جامعه داخل می‌کرده است. در باب رقاصی و نوازندگی زطها در دوره اسلامی مطالب چندانی یافت نمی‌شود. به نظر می‌رسد این امر با شهرت زط‌ها به موسیقی و تأکید فرهنگ ایرانی بر این امر همخوانی ندارد. اگر چه در برخی کتب فرهنگی ادبیات عرب، زط و جنبه موسیقایی آن مورد توجه قرار گرفته (جاحظ، ۱۴۲۴: ۲۱۷/۵؛

خوارزمی، ۱۴۲۸: ۱۱۷؛ زمخشری، ۱۴۱۲: ۴۲۵/۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۷۲۷/۲)، اما این اشاره ها ناظر به این نیست که این مردم چه نقشی در موسیقی عربی داشته‌اند. جاحظ، به غنای زط اشاراتی دارد و عمری از مزمار زط (ابن فضل الله عمری، ۱۴۲۴: ۲۶۱/۱۲) سخن رانده و عمادالدین کاتب نیز به مزمار زن (کاتب، ۱۳۷۵: ۵۴۷/۱۲) زط پرداخته است. اما آنچه در کتب دیگر در این زمینه آمده، کمک زیادی به فهم مطلب نمی‌کند. نوازندگی لولی در دوره ایلخانی (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۵۸۳/۳) به عنوان یکی از مشخصه فرهنگی آنها ذکر شده است. از جمله قدیمی ترین گزارش‌ها در باب موسیقی کولی‌ها در دوره صفوی است که به اوایل حکومت این سلسله می‌رسد (فیگوریوا، ۱۳۶۳: ۹۲). مشخص نیست که آن نغمه گران و مطربان هندی که در دوره افشار به ایران آورده شده‌اند (استر آبادی، ۱۳۷۷: ۳۸۴) چه نسبتی با این کاولیان داشته و چه تأثیری بر موسیقی آنها داشته‌اند. موسیقی محلی نیز تا حدودی در برخی از مناطق ایران تحت تأثیر حضور کولی‌ها قرار گرفته است تا جایی که در موسیقی و رقص بختیاری، به احتمال نغمه گاه گریوه (علاءالدین و شیرین بیان، ۱۳۹۳: ۲۶) متأثر از آنها بوده است. برگزاری موسیقی‌های مراسم شادی و شبون کرمانشاه به عهده کاولیها (سوزمانی و خراط) بوده است (محمدعلی سلطانی، ۱۳۷۰: ۳۵۸/۱). از سوی دیگر، مشخص نیست که چرا موسیقی کاولی‌ها با توجه به حضور پررنگ آنها در منطقه، نتوانسته بر موسیقی محلی مذهبی منطقه تأثیر بگذارد و یا از آن تأثیر بپذیرد. از سوی دیگر اگر چه بویس مدعی است که هیچ سنت خنایگری از ایران باستان تا زمان حاضر دوام نداشته است (بویس: ۱۳۶۹، ۷۸۰) اما شواهدی که در این زمینه وجود دارد حاکی از آن است که مشخصه کاولی‌ها در زمینه موسیقی اشتراکات فراوانی با مهربانان (ظهیری‌ناو و عشقی: ۱۳۹۳، ۲۸-۳۲) و گوسان‌ها (راشد محصل: ۱۳۹۱، ۲۲) دوره‌های باستانی دارد.

دیگر ویژگی کاولی‌ها در این زمینه، عتربازی آنها بوده است. بسیاری از کهنسالان محلی هنوز خاطرات شیرین خود از آمدن کاولی‌ها به همراه عترباشان به منطقه را به یاد دارند که در جریان آن، مردم در صحنه‌ای در وسط یا کنار روستا یا چادرهای ایل جمع میشده و به معرکه‌گیری‌های لوتی‌ها جذب شده و سرگرم می‌شده‌اند. هنوز یاد و خاطره این سرگرمی در ضرب المثلی که در آن از کاولی و عتربا یاد شده، باقی مانده است.

۴. حیات اقتصادی-اجتماعی

از لحاظ اقتصادی، زندگی کاولی‌ها متکی به انجام مشاغلی چند بوده که از این میان غربالگری (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۶۷۸/۱-۶۷۷)، آهنگری (آل داوود، ۱۳۷۸: ۱۲۸)، خراطی (میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵: ۱۵۶) طبابت (همان) و انداختن شراب (علوی شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۰۵) برجسته‌ترین آنها بوده که در کنار مسگری (اورسل، ۱۳۸۲: ۲۱۶)، جوراب بافی (اوین، ۱۳۶۲: ۳۵۸)، فالگیری و کف بینی و انجام عمل ختنه پسران (دوختران) (که در بسیاری از موارد با مراسمی شادگونه همراه بوده و به آن ختنه سوران می‌گفتند) به همراه دزدی (اورسل، همان: ۱۹۵) و دامداری محلی (نظام السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۱۳۳/۱) ممر معاش کاولی‌ها بوده است. از دیگر اعمالی که کاولی‌ها انجام می‌داده اند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۳۳۷) و هنوز هم در برخی مناطق انجام می‌دهند، شکار خوک وحشی بوده است. آنها گوشت و روغن این حیوان را به یهودیهای همدان می‌فروختند. از سوی دیگر دریافت کمک از بزرگان ایلات و عشایر در لرستان (امان الهی بهاروند، ۱۳۹۰: ۱۶۶) از دیگر منابع درآمدی کاولی‌ها بوده است.

کاولی‌ها در ایران، از ساختار اجتماعی مشخصی برخوردار نبوده و این امر می‌تواند به چند دلیل باشد: اول آنکه امکان تبدیل شدن آنها به یک ایل مشخص و بزرگ با توجه به پراکندگی جغرافیایی ایشان در ایران وجود نداشته و زندگی آنها مبتنی بر دامپروری نبوده است. دیگر آنکه آنها از سوی ایلات و عشایر دیگر قابل پذیرش نبوده و به ندرت مورد قبول واقع می‌شده‌اند. در سوی دیگر نیز، امکان دارد آنها زندگی خود را بر زندگی ایلیاتی ترجیه داده و وارد مناسبات با آنها نشده باشند. دیگر آنکه کولیها در کنار شهریان و روستاییان و عشایر به تناوب به سر می‌برده و به عنوان طفیلی از این سه شیوه حیات اجتماعی تغذیه می‌کرده‌اند. گویا در دوره قاجار، به تدریج تلاشهایی برای داخل کردن آنها در نظام خراج دهی صورت گرفته و احصایی از آنها به عمل آمده باشد. اعتمادالسلطنه تعداد آنها را تقریباً پانزده هزار خانوار دانسته که مقدار مشخصی خراج به دربار از طریق شاطرباشی، پرداخت می‌کرده‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۶۷۸/۱-۶۷۷). به نظر می‌رسد، در نواحی لرستان که بافت قبیله‌ای-به صورت سفت و سخت- حاکم بوده، کاولیان به تدریج در یک قالب ایلی ریخته شده باشند. آنها در لرستان به دو دسته تقسیم می‌شده‌اند: ۱- کناروند؛ ۲- بی‌سادل. واژه «کناروند» به بزرگترین این قوم گفته می‌شود که تقریباً معادل با واژه خان می‌باشد. واژه «بی‌سادل» به معنی قیطولی^{۱۳} و رعیت می‌باشد، عیناً مثل «خان» و «بورکه» یا «بوره‌پیا» در میان عشایر لرستان^{۱۴} برخلاف لرستان، در کردستان و کرمانشاه سوزمانی‌ها از ساختار ایلی مشخصی

برخوردار نبوده اند. آنها در نواحی شرق (بیت، بی تا: ۱۳۶) و مرکزی (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷): ۱/ ۶۷۷-۶۷۸) ایران نیز دارای ساختاری مشخص بوده و مبالغ مشخصی به عنوان مالیات- به هر بهانه ای- از آنها اخذ می شده است. سوزمانی ها در اطراف سنندج دهکده ای به نام قشلاق داشته اند که در ۱۳۱۱ق توسط امیرنظام گروسی تخریب شده و ساکنان آن از منطقه رانده شده اند(وقایع نگار کردستانی، ۱۳۶۴: ۱۷۳).

۵. نتیجه گیری

کاولی ها، مردمانی دوره گرد و آواره در ایران دوره اسلامی بوده اند. از آنها با اسامی متفاوتی در ایران یاد شده که از آن جمله می توان به زط و جات و قرشمال و قره قره و فیوج و قره چی و سوزمانی اشاره نمود. در باب زمان آمدن بالاجبار یا اختیار آنها به کرانه های جنوب غربی ایران و عزیمت از آنجا به سایر نقاط دنیا تا قلب اروپا، منابع کافی و گویا نیستند و از این رو، با استناد به آنها، اظهار نظرات متفاوتی شده است. آمدن آنها از هند به ایران، مورد اتفاق همگان است و اما علت همچنان در هاله ای از ابهام. این مردمان در قرون نخستین اسلامی در نواحی جنوب غربی ایران در مزارع به کار گرفته شدند و جریان آمدن آنها از هند به منطقه و رفتن آنها از ایران به برخی نقاط، حداقل تا نیمه اول قرن سوم و قیام آنها در جنوب غربی ایران ادامه داشته است. پس از کوچاندن آنها به نواحی شام، عده ای از آنها به نواحی غربی ایران مانند خانیقین و جلولا فرستاده شدند که شاید ادامه جریان لولیان در تاریخ ایران از این مردمان باشد که به فلات ایران رفته و در کنار حضور احتمالی برخی از مردمان کاولی دیگر که در نواحی ایران حضور داشته و به حیات خود ادامه داده اند. از جمله مشخصه های اقتصادی کاولی ها انجام حرفی مانند آهنگری و خراطی بوده که در کنار مشخصه های فرهنگی دیگری مانند رقاصی و نوازندگی و خوانندگی، عمده عناصر هویتی آنها را شکل می داده است. از دیگر مشخصه های کاولی ها که بسیار به چشم می آمده، ارایه خدمات جنسی در جامعه بوده است.

منابع

- ابن ابی جراده، عمر بن احمد(۱۴۲۵)، *زبده الحلب من تاریخ حلب*، تصحیح سهیل زکار، دمشق: دار الکتب العربی.
- ابن اثیر جزری، عزالدین(۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، ۱۳ج، بیروت: دار الصادر، ۱۹۶۵.
- ابن بابویه، محمد بن علی(۱۴۱۳)، *من لایحضر الفقیه*، تصحیح علی اکبر غفاری: قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- ابن بلخی، *فارسنامه ابن بلخی*، مصحح منصور رستگار فسایی، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی (۱۳۹۲)، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة..
- ابن حوقل، محمد (۱۰۳۸)، *صوره الأرض*، ج ۲، بیروت: دارصادر.
- ابن خردادبه، عیید الله بن عبد الله (۱۹۹۲)، *المسالك و الممالک*، بیروت: دارالصادر، افست لیدن.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۸۹۲)، *الأعلاق النفیسة*، بیروت: دار الصادر.
- ابن عدیم، عمر بن احمد، *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، ج ۱۲، تصحیح زکار، سهیل، بیروت دار الفکر، بی تا.
- ابن فضل الله عمری، احمد بن یحیی، *مسالك الأبصار فی ممالک الأمصار*، ج ۱۲. تصحیح مسلم، مصطفی صالح، ابراهیم بارود، بسام محمد جبوری، یحیی وهیب رؤوف، عماد عبد السلام شاذلی، احمد عبدالقا، ابوظبی، المجمع الثقافی، ۱۴۲۴ق.
- ابو الشیخ، عبد الله بن محمد، *طبقات المحلثین بأصبهان و الواردین علیها*، ج ۴، تصحیح بلوشی، عبد الغفور عبد الحق حسین، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۲.
- ادریسی، محمد بن محمد (۱۴۰۹)، *نزهة المشتاق فی اختراق الأفاق*، بیروت: عالم الکتب.
- ازدی، یزید بن محمد (۱۴۲۷)، *تاریخ الموصل*، احمد عبدالله محمود، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- استرآبادی، میرزا مهدیخان (۱۳۸۴)، *دره نادره*، تصحیح سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی تهران.
- اسکندری، نصر بن عبد الرحمن (۱۴۲۵)، *الأمکنه و المیاه و الجبال و الآثار*، ریاض: مرکز الملك فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۳)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میر احمدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصفهانی، حمزه (بی تا)، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلاه و السلام*، بیروت: منشورات دار مکتبه الحیاء.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی (۱۳۶۷)، *مرآة البلدان*، ج ۴، تصحیح عبد الحسین نوایی و هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۷۷)، *کولی‌ها*، تهران: انتشارات روزنه.

- افضل الملك، غلامحسین (۱۳۶۱)، *افضل التواریخ*، تصحیح منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- امان الهی بهاروند، سکندر (۱۳۹۰)، *کوچ نشینی در ایران*، تهران: آگاه.
- اوبن، اوژن (۱۳۶۲)، *ایران امروز*، ترجمه و توضیحات و حواشی علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲)، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ایران پرست، سیدنورالله (۱۳۲۸)، «سوزمانی یعنی چه؟» مجله دانش، سال اول، شماره پنجم.
- آصف، محمد هاشم (۱۳۸۲)، *رستم الحكماء؛ رستم التواریخ*، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- آل داوود، سیدعلی (۱۳۷۸)، *دو سفرنامه از جنوب ایران*، تهران: امیر کبیر.
- بداونی، عبد القادر بن ملوک شاه (۱۳۷۹)، *منتخب التواریخ*، تصحیح توفیق سبحانی و مولوی احمد صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بروسوی، محمد بن علی (۱۴۲۷)، *أوضح المسالك إلى معرفة البلدان و الممالک*، تصحیح عبدالرواضیه، مهدی، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- بغدادی، صفی الدین عبد المومن ابن عبد الحق (۱۴۱۲)، *مراصد الإطلاع على أسماء الأمکنه و البقاع*، ج ۳، تصحیح علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل.
- البلاذری، أبو الحسن أحمد بن یحیی (۱۹۸۸)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- البلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (۱۹۹۶/۱۴۱۷)، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر.
- بن خیاط، أبو عمرو خلیفه (۱۹۹۵)، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، تحقیق فواز، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بن سید الناس، أبو الفتح محمد (۱۹۹۳/۱۴۱۴)، *عیون الأثر فی فنون المغازی و السمائل و السیر*، تعلیق ابراهیم محمد رمضان، بیروت: دار القلم.
- بویس، مری (۱۳۶۸)، *گوسان ها و سنت خنیاگری در ایرن*، ترجمه مهری شرفی، مجله چیستا، ۱۳۶۹-۱۳۷۸، شماره ۶۶ و ۶۷، صص ۷۵۶-۷۸۰.
- البیهقی، ابو بکر احمد بن الحسین (۱۹۸۵/۱۴۰۵)، *دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشریعه*، تحقیق عبد المعطی قلجعی، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- پورافکاری، نصرالله (۱۳۵۵)، «کاولی‌ها (ریشه‌ها-سرزمین اصلی- مسیح‌حرکت)»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره اول، شماره ۱۳ و ۱۴.
- تال بلاغی، جعفر (۱۳۷۱)، «توشمال یار ناشمار ایل بختیاری» مجموعه مقالات اولین گردهمایی مردم شناسی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۱.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۴۲۰)، *تیمه الدهر فی محاسن أهل العصر*، دار الکتب العلمیه: بیروت - لبنان.
- جابر، علی داود (۱۴۲۶)، *الحلقه الضاعه من تاریخ جبل عامل*، بیروت: دار الهادی.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۱۰)، *البرصان و العرجان و العمیان و الحولان*، بیروت - لبنان: دار الجیل.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۲۴)، *الحيوان*، دار الکتب العلمیه: بیروت - لبنان.
- جلالی، مهدیه، حسین آقاحسینی و مریم محمودی (۱۳۷۹)، «جایگاه لولی در ادب فارسی باتکیه بر کلیات شمس»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال دوازدهم، شماره اولی، پیاپی ۳۶.
- حافظ ابرو، عبدالله ابن لطف الله (۱۳۸۰)، *زبدۀ التواریخ*، عجم، سید کمال حاج سید جوادی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حبیبی باشت، علی رضا (۱۳۸۵)، «لولی در گذر تاریخ و ادبیات»، مجله زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی اراک، شماره ۷، ۹۵-۱۱۰.
- حجازی، محمد علی (۱۳۸۸)، «کولیها کوچندگان زیبای رانده شده»، مجله ادبیات و زبانها، شماره ۲۰ و ۲۱.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیر کبیر.
- حموی، یاقوت بن عبد الله (۱۹۹۵)، *معجم البلدان*، ۷ ج، بیروت: دار صادر.
- خوارزمی، محمد بن احمد (۱۴۲۸)، *مفاتیح العلوم*، بیروت - لبنان: دار المناهل.
- خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب السیر*، عجم، تهران: خیام.
- دسیلوا فیگوریوا، دن گارسیا (۱۳۶۳)، *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوریوا*، ترجمه غلام رضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- ذکا، یحیی (۱۳۳۷)، *کولی و زندگی او*، تهران: انتشارات هنرهای زیبا.
- ذکاوتی قراگوزلو، علیرضا (۱۳۶۸)، «بنکه لولیان در کنار سرای مغان»، نشر دانش، شماره ۵۱.

- رازی، نجم الدین ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۳۱۲)، *مرصاد العباد من مبادا الى المعاد*، به سعی و اهتمام حسین حسینی نعمت اللهی، تهران.
- راشد محصل، محمدرضا (۱۳۹۱)، *سنت قصه پردازی و نقش گوسان ها در نقل روایت های پهلوانی*، پژوهشنامه ادب حماسی، سال هشتم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۵-۲۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۰)، *محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلاغاء*، بیروت - لبنان: شرکه دار الأرقم بن أبی الأرقم.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۷)، *تاریخ مردم ایران قبل از اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۲۵۳۶)، *نه شرقی نه غربی*، تهران: امیرکبیر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۲)، *ربیع الأبرار و نصوص الأخبار*، بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- سلطانی، محمد علی (۱۳۷۰)، *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*، تهران: شقایق.
- سیستانی، ملک شاه حسین بن ملک غیاث الدین محمد بن شاه محمود (۱۳۸۳)، *احیاء الملوك*؛ *تاریخ سیستان تا عصر صفوی*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شاردن (۱۳۷۲)، *سفرنامه شاردن*، ۵ ج، تصحیح اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شامی، نظام الدین (۱۳۶۳)، *ظفرنامه*، تصحیح پناهی سمنانی، تهران: سازمان نشر کتاب انتشارات بامداد.
- شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۸۱)، *مجمع الانساب*، ۲ ج، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شبانیه، رحیم (۱۳۸۶)، «زط ها در تاریخ»، *رشد آموزش تاریخ*، دوره هشتم، شماره ۴.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸)، *در عشق زنده بودن*، تهران: سخن.
- شوشتری، سید محمد علی (۱۳۳۲)، *تاریخ جغرافیایی خوزستان*، تهران: امیرکبیر.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۸)، «لولی و مغ»، *نشر دانش*، شماره ۵۳.
- الصالحی الشامی، محمد بن یوسف (۱۴۱۴/۱۹۹۳)، *سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طباطبایی، احمد محیط (۱۳۳۶)، «زط، جات و کولی»، *مجله آینده*، سال ۱۳، شماره ۱-۳.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷)، *تاریخ الرسل و الملوك*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث.

- ظهیری ناو، بیژن و عشقی جعفر (۱۳۹۳)، مهربانان، انتقال دهندگان سنت و فرهنگ ملی ایران به دوره اسلامی، ادب پژوهی، شماره بیست و هفتم، صص ۲۹-۵۴.
- عانی، عبدالرحمن عبدالکریم (۱۴۲۱)، *البحرین فی صدر الإسلام*، بیروت: الدار العربیة للموسوعات.
- علالدین، بهمن و شیرین بیان، سعید (۱۳۹۳)، *یک ایل یک صدا: نگاهی به شعر و موسیقی*، تهران: کتاب شمس.
- علوی شیرازی، میرزا محمدهادی (۱۳۳۳)، *سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی ایلچی به روسیه*، تصحیح محمد گلبن، تهران: دنیای کتاب.
- عمادالدین کاتب، محمد بن محمد (۱۳۷۵)، *خریة القصر و جریة العصر*، بغداد - عراق: المجمع العلمی العراقی.
- عین السلطنة، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات عین السلطنة*، ۱۰ ج، تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- فضل الله همدانی، خواجه رشیدالدین (۱۹۴۰)، *تاریخ مبارک غازانی*، تصحیح کارل یان، هرتفرد، استفن اوستین.
- قاجار، ناصر الدین شاه (۱۳۷۲)، *شهریار جاده‌ها*، تصحیح محمد رضا عباسی و پرویز بدیعی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- قایم مقامی، عبدالوهاب (۱۳۳۹)، «کاولی‌ها کیستند و کجایی هستند»، *مجله ارمغان*، سال ۲۹، شماره ۶، شهریور ۱۳۳۹.
- قنات، عبدالرحیم، محمدعلی چلونگر و مرتضی نورایی (۱۳۸۹)، «آغاز تاریخنگاری محلی»، *مطالعات اسلامی تاریخ و فرهنگ*، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۴، صص ۹-۳۸.
- کاتب بغدادی، قدامه بن جعفر (۱۹۸۱)، *الخراج و صناعة الكتابة*، تصحیح محمد حسین زبیدی، بغداد: دار الرشید للنشر.
- کاتب یزدی، احمد بن حسین (۱۳۸۶)، *تاریخ جدید یزد*، تصحیح ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- کرستین سن، آرتور (۱۳۶۸)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳)، *رجال الکشی*، ۲ ج، تصحیح مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۴۰۷)، *اصول الکافی*، ۸ ج، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

گردیزی، ابی سعید عبد الحی بن الضحاک بن محمود (۱۳۶۳)، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین (۲۵۳۶)، مجمل التواریخ گلستانه، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران .

متین دوست، احمد (۱۳۷۸)، «زبان کولی ها»، مجله هنر و معماری، کلک، شماره ۱۰۷.

مجمل التواریخ و القصص، مصحح: محمد تقی بهار، تهران: اساطیر.

محمدی، هاشم (۱۳۷۸)، «حافظ و لولیان شوخ شیرین کار»، ادبیات و زبان ها، حافظ، شماره ۵۱.

منبر، محمد علی (۱۳۲۵)، «بلوچستان، مجله یادگار»، سال ۳، شماره ۵.

مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل (۱۳۶۲)، مجمع التواریخ، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه طهوری و سنایی.

مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵)، جامع مفیدی، ۳ ج، تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر ۱۳۸۵.

المسعودی، حسن بن علی (بی تا)، التنبیه و الاشراف، مصحح: عبدالله اسماعیل الصاوی.

المسعودی، حسن بن علی (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجرة.

مسیو چریکف، سیاحتنامه، ترجمه آبگار مسیحی، تهران: امیرکبیر.

مقدسی، شمس الدین ابی عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر (۱۸۷۷)، احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم، لیدن: بریل.

المقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا)، البدء و التاریخ، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية.

مقریزی، احمد بن علی (۱۴۱۸)، المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار، ۴ ج، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ملایری، محمد مهدی (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ۶ ج، تهران: طوس.

موسوی اصفهانی، محمد صادق (۱۳۶۳)، تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.

مهلبی، حسن بن احمد (۲۰۰۶)، کتاب العزیزی أو المسالك و الممالک، تصحیح تیسیر خلف، دمشق: التکوین.

میرزا حسین خان، *خاطرات دیوان بیگی* (۱۳۸۲)، تصحیح ایرج افشار و محمد رسول دریا گشت، تهران: اساطیر.

نصری اشرفی، جهانگیر (۱۳۸۳)، «کولی‌ها»، *مجله هنر و معماری*، شماره ۲۹.
نظام السلطنه مافی، حسین قلی خان (۱۳۶۲)، *خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی*، ۳، تصحیح معصومه مافی و منصوره اتحادیه و سیروس سعدونیان و حمید رام پیشه، تهران: تاریخ ایران.
واصفی، زین الدین محمود (۱۳۴۹)، *بدایع الوقایع*، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

والیزاده معجزی، محمد رضا (۱۳۸۲)، *تاریخ لرستان روزگار پهلوی*، تصحیح حسین والیزاده معجزی و محمد والیزاده معجزی، تهران: انتشارات حروفیه.
وقایع نگار کردستانی، علی اکبر (۱۳۶۴)، *حدیقه الناصریه و مرآت المظفریه در تاریخ و جغرافیای کردستان*، به کوشش محمد توکلی: تهران.
ویلز (۱۳۶۱)، *ایران در یک قرن گذشته؛ سفرنامه دکتر ویلز*، ترجمه غلامحسین قراگزلو، تهران: اقبال.

الهاشمی البصری، محمد بن سعد بن منیع (۱۴۱۰/۱۹۹۰)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ط الأولى.
هندوشاه استر آبادی، محمد قاسم (۱۳۸۷)، *تاریخ فرشته از آغاز تا بابر*، تصحیح محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
ییت، کنل، *خراسان و سیستان، سفرنامه کنل بیت به ایران و افغانستان*، ترجمه عزت الله روشنی، بی جا: بی نا.
یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۴۲۲)، *البلدان*، تصحیح محمد امین ضناوی، بیروت: دار الکتب العلمیه.

Wink, André (2002). *Al-Hind, The Making of the Indo-Islamic World: Slave Kings and the Islamic Conquest, 11th-13th Centuries*. 2. Boston: Brill. pp. 241–242

Noldeke (1892), "a servile war in the east " in sketches from eastern history, tr By J.S. black , Edinburgh.

پی‌نوشت

۱. اصطلاح عربی معادل کاولی.
۲. هم اکنون توشمال یکی از تیره های ایل بختیاری زراسوند است.
۳. قوریانت بیم به خومه وا به ۴۴مالی دو ماوا
۴. وی تعداد آنها را چهار هزار نفر ضبط کرده که مزامیر و نقاره می نواخته اند.
۵. وی تنها به ازدواج بهرام با دختر پادشاه هند اشاره کرده و از آوردن رقاصه و نوازنده چیزی نگفته.
۶. تعداد افراد را ۱۲ هزار آورده.
۷. زمان او عیش و طرب بود. بعد او اهل صنعت تا نیم روز بعشرت و گشت مشغول بودندی و نیمه دیگر بکار خود. کار مطربان و اسباب طرب رواجی عظیم گرفت. چنانکه کمتر مطربی روزی بصد درم قانع نشدی بهرام گور دوازده هزار لوری را از هندوستان جهت مطربی بیاورد و نسل ایشان هنوز در ایران مطربی می کنند.
۸. وی تعداد آنها را چهار هزار نفر ضبط کرده که مزامیر و نقاره می نواخته اند.
۹. از جمله این اسامی خورد می توان به روستایی به نام قیتول مرجان در گیلانغرب - کوچ ایل خمانی کلهر به این روستا پدیده ای متاخر است - اشاره کرد که داستانهای محلی آن را به زنی به نام مرجان با تباری حقیر نسبت می دهند. از سوی دیگر مشخص نیست که این تعدادی که به منطقه غرب کوچ داده شده اند همگی در آنجا باقی مانده باشند! دیگر آنکه اگر آنها از این منطقه به داخل فلات ایران منتقل شده باشند در جریان قرون بعدی احتمال دارد برخی از جنبه های فرهنگی مردم منطقه را پذیرفته باشند: مانند روحیه ناسازگاری با اسلام.
۱۰. «... و مالیه جماعت مذکوره ذیل را که به تخفیف مقرر نشده بازیافت نموده با آنچه تا ورود پروانچه اشرف از جماعت کاولیان، جماعت لولیان، جماعت هندویان مشهور به خطیران، جماعت حسن ابد اللو و بغدادلو و توابع مذکوره بازیافت نموده باشند...».
۱۱. اگر گزارش شاردن متأثر از رفتار کاولی های اروپایی نباشد کولیاها به هیچ دین و آیین و رسم و قاعده ای پای بند نمی باشند؛ مانند حیوانات به هم می آمیزند و محرم و نامحرم و خویش و بیگانه نمی شناسند، و اگر درباره مناسبات خانوادگی و زناشویی یا امور قضایی از آنان پرسشی شود جواب گفتن نمی توانند...

وضعیت اجتماعی کاولی‌ها در غرب ایران ۲۲۳

^{۱۲}. این افسانه را کهنسالان قوم ذکر کرده‌اند. برای آگاهی از آن از مصاحبه با افراد ذیل بهره برده شده است: علی اشرف زاده باقر، علی حسین جهانی، جهانگیر صفری، روح الله کاولی، نیم تاج کاولی، خاور مهتابی.

^{۱۳}. این اصطلاح بی شباهت به اصطلاح قیتول در دوره تیموری نیست که به معنای محل استراحت اردو بوده است! و بی مناسبت با دلالتی و آرایه اعمال جنسی برای سپاهیان نیست.

^{۱۴}. گاهی کلمه «بی سادل» را به جای فحش به کار می‌برند و دو نفر «کاولی» در حال منازعه و منخاصمه همدیگر را «بی سادل» خطاب می‌کنند یعنی ناکس و پست.